

اسلام و مالکیت

سید محمود طالقانی

حق چاپ محفوظ



شرکت سهامی انتشار

www.KetabFarsi.com



۲۸

سید محمود طالقانی

اسلام و مالکیت



شرکت سهامی انتشار

این کتاب ب سرمایه شرکت سهامی انتشار بطبع رسید
تهران - ۱۳۴۴ عجری شمسی

فهرست مندرجات

تکامل مالکیت صفحه ۷-۳۸

مالکیت در فطرت آدمی و غریزه حیوانات - آغاز تقسیم کار، توزیع، مبادله، پول، سرمایه‌داری - پیدایش نظریات و قوانین - از طریق فرضیه و تصویر مدینه فاصله - مرکانتیلیست‌ها یا سوداگران - انقلاب صنعتی.

پیدایش قدرت کارگری صفحه ۳۸-۱۱۵

آراء مارکس - ادیان از نظر مارکسیسم - فلسفه و علم - طبقات اشتراکی اولی - جامعه بردگی - اجتماع اقطاعی (فتو دالیسم) - تحول بسوی سرمایه‌داری (کاپیتالیزم) - معیاس ارزش (قیمت) - سرمایه‌داری (کاپیتالیزم) و تحول - تجاوز از حدود داخلی و استثمار دیگران - حکومت دیکتاتوری کارگری (پرولتاریا) - محو طبقات و طلوع عدل - آزادی سرمایه‌داری بی‌قید و بند و آثار آن - آزادی و راه تأمین آن - ارزش انسانی عمل - ارزش واقعی (ضروری کمالی) - ارزش مبادله - خلاصه.

اقتصاد در پرتو ایمان و اعتقاد صفحه ۱۱۶-۱۴۲

شکل اجتماع و حرکت تاریخ - اسلام اجتماع و اقتصاد مجزا و غیر عملی ندارد - ریشه‌های قوانین اسلامی - نقایص قوانین عرفی - پیش از حل مشکل ایمان بقانون، بشر مشکلات نفسانی دیگری دارد.

فهرست مندرجات

پایه‌های اقتصادی اسلام و ریشه‌های احکام آن

صفحه ۱۴۳-۱۶۹

در حقیقت مشکل اقتصادی در همه جا و همیشه در اطراف سه موضوع دور میزند - زمین از نظر فقه اسلامی دو قسم است - نظر کلی اسلام درباره اراضی آباد - نتیجه - وضع ملکداری و تیولداری در ممالک اسلامی - سنت وقف .

پول و مشکلات اقتصادی ناشی از آن صفحه ۱۷۰-۲۲۴

اسلام و تحریم ربا - تشخیص ربا - از نظر اسلام جمع و گنجینه کردن زرو سیم ممنوع است - تجارت محدود و مشروع - زکات - خمس - خراج - جزیه - كفارات - تنوع و تحرك درآمدهای اسلامی - محیط تربیت و روابط اسلامی - از هر کس بقدر استعداد و برای هر کس بقدر احتیاج

مميزات و مخصصات اقتصاد اسلامی ۲۲۵-۲۷۵

اختلاف و امتیاز طبقات و منشأهای آن

صفحه ۲۷۶-۲۵۰

تا اعلامیه حقوق بشر - محرك مبارزات بشری - اسلام برای سست کردن ریشه‌های عمیق بردگی و محو آن چه راهی میتواندست پیش گیرد - آیا اسلام میتواند از جنگ چشم پپوشد و درباره آن بی نظر باشد ؟ - باز کردن راههای گوناگون آزادی - بردگانیکه در بین مسلمانان بسر میبرند .

بعضی مسائل

و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الاحکام
لیأکلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون

(بقره ۱۸۸)

چاپ جدید این کتاب در زمانی منتشر می شود که حدود دو سال از
درگذشت زنده یاد آیه الله طالقانی می گذرد و او دیگر در میان ما نیست که
پرتوهائی از خودشید فروزان قرآن بر ما بیفکد و از منابع فاض و جودشان
اسلام ما را سیراب گرداند . ما تبیم و خاطرات او ، ما تبیم و نوشته ها و تفاسیر او ،
ما تبیم و راه او .

اسلام و مالکیت نیز از پرتوهائی بود که در روزگاری که پرداختن به این
مسائل و داخل حریم آنها شدن اگر نگوئیم که جرم و گناه ناپخشودنی محسوب
می شد ، جسارت عظیمی می خواست که آیه الله طالقانی نیز مسأله مالکیت از
دیدگاه اسلام را همراه با سایر مسائل دیگر مانند توحید ، حکومت ، . . . که
در طی قرون به گرد فراموشی سپرده شده بود با مفاهیمی تحریف شده گفته
می شد ، بار دیگر در جامعه مطرح می سازد .

بحث مربوط به مالکیت را ابتدا به صورت سخنرانی در جلسات انجمن
اسلامی دانشجویان مطرح کردند و سپس این سخنرانی در مجله فروغ علم در سال
۱۳۲۹ (شماره های ۷ به بعد) منتشر گردید ، که بعدها تکمیل شده آن تحت
عنوان « اسلام و مالکیت » به صورت کتاب مستقلی درآمد . این کتاب در سال
۱۳۴۳ در زندان قصر بار دیگر مورد تجدید نظر قرار گرفت و مطالب تازه ای
بدان افزوده شد که همین چاپ فعلی است .

علاوه بر این آیه الله طالقانی در آبان ماه سال ۱۳۴۰ نیز سخنرانی دیگری
در جلسات ماهانه دینی تحت عنوان « نظر اسلام درباره مالکیت » ایراد کردند ،

گذشته از آن در قسمتهای مختلف تفسیر پرتوی از قرآن به مسائل مربوط به مالکیت و اقتصاد نیز اشاره هائی کوتاه ولی پر مغز دارند. بعد از آزادی از آخرین زندان در آبان ۱۳۵۷ تا هنگام رحلت، در مصاحبه ها و سخنرانیهای متعدد خود، گاهی به مناسبت زمان، راجع به بانک، رباخواری، استخبار مطالبی گفته اند که امید است همه آن مطالب متفرقة اقتصادی، و سایر نوشتارها و گفتارهای او بوسیله بنیاد فرهنگی آية الله طالقانی، بطور کامل و منقح، منتشر گردد.

مباحث مربوط به اقتصاد آن می تواند مکمل بحث مطالب این کتاب باشد.

در قسمت اول کتاب «مالکیت در اسلام» که نظریات علمای اقتصاد و سیر تحول اقتصادی را مورد بررسی قرار داده اند، از آنجا که در ابتدای عصر حرکت فکری و بازگشت به مطالب اصولی چه در زمینه اسلام و چه دیگر مکاتبها بود، منابع خارجی دست اول و مستقیم در اختیار ایشان نبود، بلکه اغلب از منابع دست دوم و سوم استفاده کرده بودند، و اینک که کتب و نوشته های زیادی در این باره منتشر شده ضروری به نظر می رسید که یک بار دیگر به مطالب این قسمت مراجعه شود، و با توجه به آن کتب و منابع به غناء محتویات آن بپردازند، لذا این جانب را مأمور مطالعه و بررسی آن کردند. متأسفانه با آخرین زندان و سپس اشتغال شدید ایشان پس از آزادی، چه در دوران قبل از انقلاب و چه بعد از آن، این فرصت به دست نیامد که بار دیگر کتاب را مرور کنند و اصلاحات و تکمیلات لازم را در این مورد به عمل آورند و این آرزو مانند هزاران آرزوی دیگر جامه عمل نپوشید.

اما آنچه که مربوط به نظر اسلام در مورد کلیات اصول مالکیت و دیگر مسائل اقتصادی است، چون مطالبی اصولی است و با استفاده از آیات قرآن، و منابع اصیل سنت بیان شده، مطالب قابل استفاده ای برای همیشه و همگان است. باشد که ایمان و اخلاص و علم و هدایت او، دستگیر ما در این جهان و فراراهمان در آن جهان باشد. انشاء الله

محمود، بسته نگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي لم يتخذ ولداً ولم يكن
له شريك في الملك ولم يكن له ولي
من الذل و كبره تكبيراً .
قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك
من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء ...

درود فراوان بر پایه گذاران کاخ سعادت، و بر فرازندگان
پرچم هدایت ، و دعوت کنندگان بصلح و امنیت و بیادارندگان
ترازوی حق و عدالت، و برگزیدگان برسالت ، بویژه بر مکمل
بنیان گذشتگان ، آن منادی بلند پایه ایمان ، فروع فروزان ،
دستگیر جهانیان . خاتم پیمبران و خاندان و جانشینان گرامی او

۱- آن قدرت بی حد و پایانی که سراسر جهان بزرگ به اراده
توانای او میگردد ، و موجودات خورد و درشت مقهور تدبیر اویند
و اجزاء و ذرات گیتی را بگردهم می چرخاند، و پیوسته جوهر ذات
و ظاهر هر موجودی را از وضعی بوضع دیگر و از حالی بحالی میگرداند
مالکیت بحق و تصرف مطلق از آن اوست، اندکی از آن قدرت تصرف
و مالکیت بحق خود، هر کس را خواهد بحسب حکمت خود میدهد
و از هر کس خواهد میستاند

آن قدرت!! آدمی را در آخرین مسیر کمال و
عالیترین ترکیب حیاتی درآورده و با همین ترکیب عالی
و جهازهای نفسانی و مادی، یکسره محتاج و برهنه از
هر وسیله در روی زمین پهناور بر اهش انداخته، از یکسو
تازیانه های احتیاج را بر پیکر لطیف و حساسش مسلط
نموده از سوی دیگر وسائل نیازمند را از دسترسش دور
داشته، تا رشته های گزنده و برانگیزنده احتیاجات
از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما و بیماری و...
نیروهای درونی ویرا بیدار و دست تصرفش را بکار اندازد،
فکرش را بهر چه متوجه نماید و چشمش را بهر سو بگرداند
در هر برخوردی اندیشه و تدبیر نماید و از هر تأثیری بر
قدرت تأثیرش افزاید، و هر سودمند را سودمندتر گرداند
و آنچه در تحت تصرفش آمد بصورت بهتری در آورد
تا از ادراك نظم و پیوستگی، و حکمت و زیبایی جهان
بهره های عقلی گیرد و از آثار و خواص موجودات در طریق
کمال توشه و ساز و برگ زندگی بردارد.

تکامل مالکیت

از یکسو قدرت و تصرف و نیازمندی، از سوی دیگر سود بخشی موجودات رابطه و علاقه مالکیت را پدید آورده؛ با این رابطه مالکیت اختیار و حق تصرف نسبت به چیز است که در تصرف آمده. بنا بر این اصل مالکیت پیش از آنکه موضوع قانونی و اعتباری باشد اصل فطری و نفسانیست، پس از آن منشأ احکام حقوقی گردیده، آنگاه مسلك‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی از آن پدید آمده، چنانکه پیش از توجه بقوانین و اعتباریات احساس باین علاقه و حق را در غریزه حیوانات و فطرت ساده انسان مشاهده مینمائیم

مالکیت در

اگر يك قوطی یا اسباب بازی را بدست
طفلی دادید یا خود آنرا بدست آورد
آنرا ملك خود میدانند. اگر بعضی کسی
بخواهد از او بازستاند از حق خود دفاع

حیوانات

میکند و بسا با ناله و زاری از دیگران برای گرفتن حق خود استمداد می‌نماید. این احساس و دفاع در عالم حیوانات هم کم و بیش مشاهده میشود؛ حیوانیکه لانه و آشیانه می‌سازد یا طعمه‌ای بدست می‌آورد آنرا حق و ملك خود میدانند و متجاوز را متعدی می‌شمارد و با نیروی اتکاء به حق خود بدفاع می‌پردازد؛ چه بسا حیوانات دیگر هم در دفاع از حق او کمک مینمایند. کلاغها را مشاهده میکنید که با چه خشم و سروصدائی از آشیانه خود دفاع

اسلام و مالکیت

می نمایند و در برابر افواج مهاجمی که دیر رسیده و زود میخواستند خانهشان را تصرف کنند ایستادگی میکنند و کلاغان دیگر از او پشتیبانی می نمایند، نوعی از طیور ماده که برای ساختن آشیانه تنها زحمت میکند خود را نسبت بان احق و اولی از نر خود میداند پس از آنکه جوجه از تخم بیرون آمد و پروبال باز کرد و احتیاجش بسر آمد نر را از آشیانه خود بیرون می راند. ضبور دیگری نر و ماده هر دو در ساختن لانه کار کرده اند تا آخر هر دو در آن زیست مینمایند. لانه مورچه و خانه زنبور ملك آنها است چه با اطمینان ذخائر و نتایج کار خود را در آن ذخیره و از مزاحم دفاع میکنند. شواهد و دلایل بر غریزی بودن اصل مالکیت در عالم حیوانات کم و بیش مشهود است.

مالکیت انسانها نیکه در مراحل بدوی بسر میبرند مانند حیوانات بحسب موضوع زمان و حد استفاده محدود می باشد. حیوانات و مردمان بدوی در چیزهای محدودی بخود حق تصرف میدهند و پس از رفع احتیاج آنها وامیگذارند و از آن صرف نظر مینمایند، مردمان ابتدائی ابزار صید و آتش افروزی و غار و محلی که در آن ساکن هستند ملك خود میدانستند و بعد از رفع احتیاج، از آن صرف نظر مینمودند و مزاحم استفاده دیگران نمیشدند مردمان بدوی فعلی که نمونه زندگی ابتدائی انسان میباشند چنین اند و در عین آنکه بیشتر اموال را میان خود مشترك میدانند مالکیت خصوصی را هم امر مقدس دانسته و آنها جزء وجود خود میدانند چنانکه شخص، مالك اعضاء و اجزاء بدن خود است؛ مالی را که بدست آورده یا در آن عملی نموده یا مبادله کرده یا بمیراث یا و رسیده جزء شخصیت خود مقدس می شمارد. از اینجهت بدوی بدون توجه بقوانین و مقررات يك بوته گیاه یا يك قطعه سنگ یا

اسلام و مالکیت

درخت یا شاخه را بوسیله بستن کهنه یا نخ و یا زخم زدن به تنه درخت مالکیت خود را در آن اعلام مینماید و دیگران هم اینحق را برای او محترم می شمارند و در آن تصرف نمیکنند .
این اصل مالکیت با ریشه ثابتی که دارد بحسب اوضاع و احوال در سیر تاریخی از جهت کمیت و کیفیت و موضوع و مصرف بصورت های مختلفی درآمده مثلا اشیاء منقول و غیر منقول در میان بعضی از طوایف و قبائل ملك همه و در میان بعضی دیگر این خصوصیت در زمین بوده، در بعضی ملکیت اشیاء برای تمام قبیله بوده ، در بعضی برای طایفه یا خانواده و در بعضی برای افرادی بوده است .

رسیدگی با انواع مالکیت و اطوار آن مربوط ببحث تاریخ مالکیت است. هدف عمومی در این کتاب بحث در اینست که مالکیت در اثر پیشرفت وسائل تولید و افزایش مال و مشتری و تمدن چگونه منشأ از میان رفتن توازن و تعادل و جنگ طبقات گردید و راحتی و آسایش بشری را سلب نموده، آیا علاج قطعی و همیشگی برای این مشکل میتوان یافت ؟

ادواء تکامل و پیشرفتی که مالکیت و امور اقتصادی پیموده گرچه از جهاتی در تسهیل زندگی و تکامل فکری انسان مؤثر بوده ولی از جهات دیگری از مشکلات روز افزون زندگی انسان شده و پیوسته عقلاء و مصلحین در راه علاج آن نظریات و افکاری داشته و دارند ولی تا بحال هیچیک معالج قطعی نبوده و بنظر بسیاری از مردم از مشکلات غیر قابل علاج است که باید انسان برای همیشه منحل آثار خوب و بد آن باشد !

ریشه اشکال از اینجا شروع میشود که انسان وقتی اراده و توجه خود را برای اشباع هر غریزه و خواهشی مصروف داشت بعد

اسلام و مالکیت

ضرورت و تأمین حاجت متوقف نمیشود، چون مختار و آزاد افریده شده میکوشد تا هر چه بتواند دائره نفوذ خود را توسعه دهد. هر چه مال و علاقه مالکیت در سیر تاریخی بیشتر اهمیت یافته و وسائل تولید پیشرفته توجه انسان بآن افزوده شده تا آنجا که امروز بصورت يك قدرت مهمی درآمد که قدرتهای معنوی، اخلاقی و سیاسی را تحت نفوذ خود قرار داده است.

چنانکه اشاره شد در زندگی ساده بدوی مورد تعلق علاقه مالکیت چیزهایی بوده که مورد استفاده در همان زندگی ساده قرار میگرفت و محدود بهمین حد بوده. باین جهت مالکیت کما و کیفاً ساده و محدود بوده؛ شخص تا آن حد خود را مالک مکان یا درخت یا سنگ و چوبی میدانست که آنرا بتصرف خود می آورد و از آن استفاده میکرد. همینکه از آن مکان کوچ مینمود یا از آن درخت و چوب اعراض میکرد دیگری میتوانست آنرا بتصرف خود در آورد. پس از آنکه زندگی فردی یا خانوادگی بصورت قبیلگی و اجتماع درآمد قدرت تصرف و مالکیت توسعه یافت تا بمرحله تولید و توزیع و مصرف و بالنتیجه تمرکز رسید، از این پس (تاریخ آن مشخص نیست) مالکیت از حد احتیاج و تصرف و رفع احتیاج پیشتر رفت و در نفوس بیشتر ریشه گرفت و از این ریشه ردائل اخلاقی (آز، بخل، رقابت، دشمنی) پدید آمد.

آغاز تقسیم کار، در آغاز این دوره، تولید در حد توزیع و توزیع، مبادله، پول، مصرف افراد یا قبیله ایستکه گرد هم جمع شده تا نیازمندیهای اولیه خود را با **سرمایهداری**

همکاری رفع نمایند. بموازات پیشرفت نیازمندیها کارها تقسیم و تولید افزایش مییابد، و با پیشرفت ابزار و تقسیم کار و افزایش تولید دوره مبادله میرسد، بوسیله مبادله

اسلام و مالکیت

احتیاجات آسانتر و بهتر تأمین میشود، هر فرد و دسته‌ای بحسب کار مخصوص خود محصولی فرا می‌آورند و مازاد محصول خود را برای تأمین دیگر احتیاجات با کالاهای دیگر مبادله میکنند کسانی که دارای قدرت بدنی و ابتکار بیشترند محصولشان افزوده و غریزه حب مال و جمع ثروتشان بیشتر می‌شود، و مازاد محصول خود را پس از مبادله اولیه و رفع نیازمندیها، احتکار مینمایند تا هرچه بیشتر محصولات دیگران را برای خود جلب کنند. در این دوره چون مبادلات کالا به کالا انجام می‌یابد، و کالا در معرض فساد و اتلاف است تمرکز ثروت و تفاوت در معیشت چندان نخواهد بود. هرچه اجتماع و نیازمندیها توسعه مییابد و بازار معاملات گسترده ترمی شود موضوع تعیین و توافق ارزشها مشکل تر میگردد. برای توافق و تعیین ارزشها و تسهیل معاملات پول رخ نشان میدهد. پول نخست نماینده ارزشها و تسهیل کننده دادوستد ها است. در این مرحله با یع و مشتری از هم متمایز میگردد، دیگر لازم نیست که صاحبان سرمایه و پول کالاهای خود را در موقع احتیاج عمومی بی بازار آورند. می‌توانند کالای خود را تا آنجا که فاسد نشود ذخیره کنند تا در موقع احتیاج با قیمت بیشتری بفروشند و هم پول را با آسانی میتوانند گنجینه نمایند تا بموقع احتیاج و با اندازه مصرف کنند و چه بسا تولید کنندگانی که بموقع و با ارزش واقعی نمی‌توانند محصول خود را مبادله کنند زیرا تعیین ارزش بدست سرمایه داران و صاحبان پول پیشتر قرار میگيرد که هر موقع بخواهند با ارزش کمتر محصولات تولید کنندگان را برای مصرف و احتکار بخرند و دوباره در وقت احتیاج با قیمت بیشتر بمصرف کنند و یا خود تولید کنند. بفروشند و پول بیشتری جلب کنند و بتدریج طبقه مولد و کارگر با نیروی بدنی و کار و

اسلام و مالکیت

متعلقات خود در اختیار صاحبان پول و سرمایه درمی آید و پس از چندی بطور رسمی غلام و برده آنها میگردند .

چون طبقه مولد و متصرف در زمین و منابع طبیعت یکسره در اختیار سرمایه داران در آمد یار سماً برده آنان شد زمین و منابع طبیعی هم در ملکیت آنها در می آید تا کار با آنجا میرسد که پولی که نخست بعنوان نماینده تعیین ارزش و وسیله تسهیل مبادلات جعل شده بود خود با ارزش تراز هر کالا و وسیله معامله می شود و بازار ربا خواری گرم می شود، و در اثر قدرتی که پول یافته هدف کوششها و موجب قدرتها میگردد

بنابراین سر رشته پول که بدست طبقه‌ای می آید سر رشته‌های سرمایه‌های انسانی و طبیعی و حکومت هم دنبال آن بدست همین طبقه قرار میگیرد و نظام طبیعی اجتماع و نفسیات و اخلاق دیگرگون می شود ، و استعداد های بشری و فضائل از رشد باز میماند و حس خیر خواهی و تعاون رو بخاموشی میرود ، و غریزه تنازع در بقاء که از موارث عالم حیوانات است در جنگها و بیرحمیها رخ نشان میدهند، وحدت و هماهنگی اجتماعی مبدل بتفرقه و اختلاف و طبقات منضاد میگردد ، طبقه محروم و بینوا در برابر طبقه مالک و متصرف در اموال و نفوس که عموماً حکومت را در دست دارند صف بندی میکنند. در این چنین وضعی اگر چاره جوئی نشود همه استعدادها صرف دشمنی و کینه توزی خواهد شد و آسایش و اطمینان از همه سلب می شود و نگرانی و اضطراب همه را فرا میگیرد و دوره انحطاط و فناء چنین اجتماعی فرا میرسد

پیدایش نظریات

و قوانین

در هر مجتمعی که وضع مالکیت و اقتصاد از اعتدال خارج می شود و خطر انهدام و نابسامانی نمایان میگردد معضولامردان

اسلام و مالکیت

عاقبت اندیش و اهل نظر بچاره جوئی میافتند تا از طریق وضع قوانین یا تذکرات خیرخواهانه و بیدار کردن احساسات و عواطف انسان دوستی و توجه دادن ارباب قدرت و ثروت بمسئولیت‌های اجتماعی یا از طریق نظریه و فرضیه‌ای که اجتماع عادلانه و باصفائی را بنمایاند، از سقوط و انهدام جلوگیری نمایند. ولی چون این طرق از مبده ایمان و عقیده و نفسیات بشری تقویت نمیگردد یا اثری ندارد یا اثر آن زودگذر است. زیرا این علاجه‌ها چنانکه باید از طرفیان غریزه افزایش جوئی و مال اندوزی نمیتواند جلوگیری نماید.

بیشتر صاحب نظران باین مطلب توجه ندارند که چگونگی وضع اجتماعی و اقتصادی نتیجه اعمال و رفتار افراد و طبقات اجتماع است و اعمال و رفتار از آثار نفسی و اخلاقی میباشد و نمیتوان ظواهر زندگی را از باطن و نفسیات منفک دانست. از این رو هر نظریه و قانونی تا متکی بنفسیات و اخلاقیات نباشد ثبات و بقائی ندارد و چنانکه باید اجراء نمی‌شود، مگر غیر از اینست که هر نظریه و تشریح و تبدیلی درباره مالکیت باید بوسیله قدرتی اجراء گردد؟ اگر این قدرت از ایمان و نفسیات نباشد مجریان همین افراد بشرند که خود محکوم غریزه حب مال و افزایش طلبی میباشند.

بهین سبب در سرزمین و کشورهای شرق که بوسیله ادیان و مصلحین، ایمان و مسئولیت اجتماعی و عواطف انسانی نفوذ وریشه‌های عمیق داشته با آنکه در ادوار قدیم قوانین و شرایط مدون و وسیعی در امور مالی و اقتصادی نداشتند و چه بسا اختلاف زندگی هم بسیار بوده دچار بحران و اختلال طبقاتی کمتر شده‌اند و از این رو نظریات و فرضیه‌های اقتصادی و اجتماعی هم کمتر بچشم می‌آید. قوم یهود

اسلام و مالکیت

پس از شهرنشینی تا وقتی که قوانین و مواعظ دینی در میان آنها حاکم بود و تحت سرپرستی پیغمبران بنی اسرائیل بسر میبردند با همه مال دوستی گرفتار اختلاف طبقاتی نشدند .

در ایران همینکه پیشوایان دینی با صاحبان قدرت همدست شدند و نفوس و اموال مردم را مورد تجاوز قرار دادند و ایمانها سست گردید اختلاف طبقاتی شدید شد و در این میان مانند مانی و مزدک بطرفداری از طبقات محروم قیام کردند .

در یونان و روم قدیم پس از تشکیل اجتماع و پیش از ظهور مسیحیت اختلاف طبقاتی و در نتیجه بحرانهای شدیدی پیش آمد و در این میان مردان حساس و سخنوری پیاخواستند که بتحریر و تبلیغ طبقات محروم می پرداختند و با شعر و خطابه زندگی اشراف و ثروتمندان را با زندگانی بینوایان و محرومان مقایسه میکردند و حس انتقام جوئی و کینه ورزی را در این طبقه رنج دیده بیدار و آنها را دعوت بتشکل میکردند ولی چون اصول قانونی و نقشه مدنی که تأمین عدالت و حقوق محرومین کند نداشتند بیش از آنکه قدرتی بدستگیرند از میان میرفتند و اگر قدرتی بدست میگرفتند پس از اندک زمانی ناچار تسلیم سرمایه داران می شدند و حکومتهائیکه نماینده اشراف و ثروتمندان بودند همینکه احساس خطر میکردند با روشی که پیش میگرفتند یا نوید هائیکه میدادند یا اصولیکه وضع میکردند امید موقت برای ناراضیان فراهم مینمودند و همینکه خطر طغیان با اینگونه داروهای مخدر از میان میرفت وضع مالی و اقتصادی در مسیر سابق بر میگشت . یونان قدیم با آنکه از مراکز تمدن و علم بود دارای دین و آئین مشخص و معتقدات و اصول معنوی همگانی نبود تا بر همه طبقات یکسان حاکم و نافذ باشد ، معتقدات آنها همان بود که از او هام بی پایه

اسلام و مالکیت

و مبهم وضع سابق قبیله‌ای حفظ کرده بودند و پس از آنکه بصورت اجتماعی درآمدند طبقه مالکین و اشراف که از طریق بازرگانی و حمل و نقل دریائی ثروتمند شده بودند بر آنها حکومت میکردند: در مقابل آنها طبقه محرومین و غلامان و کارگران بودند که پیوسته با طبقه حاکم و مالکین در اختلاف و جنگ بسر میبردند. این اختلافات و دشمنی‌های داخلی با جنگهای خارجی که همیشه با آن مواجه بودند کشور یونان را در معرض سقوط و فناء قرار میداد. این وضع منشأ آن شد که اهل نظر و دانشمندان برای ایجاد عدالت و همبستگی مردم قوانینی وضع کنند یا نظریاتی ابراز دارند.

از طریق فرضیه و تصویر مدینه فاضله بعضی از این فلاسفه و مصلحین دوران دیش چون متوجه شدند که حکومت‌های معمولی زمان و قانون هیچیک تضمین عدالت اجتماعی و حقوق عمومی را نمی‌نمایند راه وصول بیک اجتماع عادل و هم آهنگ را در این دیدند که نقشه چنین اجتماع و حکومتی را طرح نمایند و سایه و ایدآل آنرا در خاطرهای جای دهند تا این نقشه متدرجاً در اذهان قوت گیرد و طرفدارانی پیدا کند. باشد که در گوشه‌ای از زمین صورت عمل بخود گیرد و این سایه از ذهن بخارج ذهن گسترده شود.

اولین نقشه و مشهورتر از همه نظریه افلاطون است؛ افلاطون از ظلم و ستم هیئت حاکمه و وضع اقتصادی و اجتماعی و بیعدالتی یونان که مردی مانند سقراط را بی گناه محکوم بمرگ نمود و مرد میرا در زجر و فشار میدید بتنگ آمد و قدرت هوش و فکر بی مانند خود را برای طرح یک اجتماع عادلانه و هم آهنگی بکار برد افلاطون در ده قسمت کتاب جمهوری خود با دقت کامل و آراء

اسلام و مالکیت

محکم راه وصول و نقشه این حکومت را ترسیم نموده ، در این کتاب ایجاد و حفظ مدینه فاضله را تنها مربوط به تربیت صحیح و دقیق حکام میدانند . وی نخست افرادی را که دارای استعداد های مختلف ذاتی می باشند ب سه طبقه تقسیم مینماید :
۱- کشاورزان و هنرمندان ۲- سپاهیان ۳- حکام ؛ و تخصص و تقسیم طبقات را بحسب استعدادهای مختلف اساس و پایه این مدینه فاضله میدانند .

آنگاه بشرح تربیت روحی و جسمی و اخلاقی کسانی که استعداد حکومت و اداره خلق را از کودکی دارند میپردازد ، بعقیده وی بعد از آنکه اینها در تمام مراحل تربیتی و علمی از امتحان خوب بیرون آمدند حق حکومت برای آنهاست و باید زمام امور را بدست گیرند . آنها را باید در محل مخصوصی از کشور جای دهند که زیر چادرها یا خانه های نظامی بسر برند و نباید پیش از تأمین زندگی دارای مال و خانه و املاک باشند . خانه های ساده ای که در آن منزل دارند نباید دارای پستو و مخزن باشد ، جیره و حقوقی که از مردم به آنها میرسد فقط ب اندازه کفاف معاش يك سال آنها باشد و چیزی افزوده نشود . باید متوجه باشند که نفسیات آنها ذخیره و گنج گرانبها و طلا و نقره آسمانی است که همیشه باقی و ثابت است ، و از طلا و نقره زمین که در مرض فساد است بی نیازند لذا این چیزها را زیر سقف منزل خود نباید نگاه دارند و با خود چیزی از طلا و نقره حمل نمایند و در ظرف طلا و نقره نخورند و نیاشامند تا بتوانند ذخیره های نفسی خود و نظام اجتماع و حدود قانون را کاملاً حفظ نمایند . تهیه ملک و اندوختن طلا و نقره برای عموم طبقات این جامعه خطرناک است بخصوص برای حکام که اگر ملک و طلا و نقره فراهم نمایند بجای

اسلام و مالکیت

آنکه حاکم باشند زارع و صراف میشوند ، و بین آنها و مردم و میان خودشان آتش کینه و طمع شعله‌ور می‌شود و پیوسته باید برای حفظ خود و اموال خود در بیم و هراس باشند و متدرجاً به مال رعیت و توده طمع می‌ورزند در نتیجه بجای آنکه نگه‌های پاسبان و هوشیار باشند گرگهای خونخوار می‌شوند ؛ چنین حکامی باید مراقب طبقات دیگر باشند تا تورم ثروت در بعضی و فقر در بعضی دیگر پیش نیاید و احتکار زمین و طلا و نقره ایجاد اختلاف و شکاف در مدینه فاضله ننماید .

این اجمالی از نظریه و نقشه افلاطون درباره وضع مالکیت در مدینه فاضله است ، ولی خود اعتراف دارد که این فرضیه بطور جامع و ثابت عملی نیست ، در اواخر کتاب در جواب یکی از شاگردانش که می‌پرسد آیا این نقشه عملی می‌باشد میگوید :
اگر در زمین صورت نگیرد در آسمان نقشه حکومت عادلانه همین است ؛

پس از آنکه افلاطون متوجه شد که نقشه جمهوریت کاملاً با عمل تطبیق نمی‌نماید و حتی برای عموم قابل تصور نیست کتابی دیگر بنام قوانین نوشت و در آن نقشه حکومت فاضله را بصورتی نزدیکتر با ذهن و عمل و طرح قانونی تشریح کرده ، در این کتاب مالکیت محدود را برای حکام جایز دانسته . ارسطو چون بیشتر بواقعیات عملی توجه داشت نظریه استادش افلاطون را غیر عملی و مردود میدانست و چنین میگوید : استاد چون طبقات و افراد را در نقشه مدینه فاضله خود محدود ساخته سعادت و آزادی آنها را نادیده گرفته ، با آنکه اگر طبقات و افراد اجتماع آزاد در کار و کوشش و ابراز استعدادهای خود نباشند چنانکه باید علاقمند بزندگی نمی‌شوند و سعادت و رفاه عمومی تأمین نخواهد شد . ارسطو

اسلام و مالکیت

کشور را خانواده وسیع و خانواده را در اساس کشور میداند؛ همان روابطی که در میان اعضاء خانواده با هم و با سرپرست خانواده متعارف است باید در میان طبقات مردم و دولت باشد، در میان خانواده ثروت از ضروریات زندگی است و آنچه زائد بر ضروریات و مصارف است ثروت نیست از این نظر هر شغل و پیشه‌ایکه منظور جمع و ذخیره ثروت میباشد غیر صحیح و بلکه مضر میباشد. مبادلات و معاملات باید بر اساس احتیاج خریدار به کالا و زائد بودن بر احتیاج فروشنده باشد نه تحصیل پول و ثروت، پول تنها وسیله مبادله است و نباید وسیله جمع ثروت و رباخواری شود، اگر پول وسیله ثروت اندوزی گردید اختلاف و اختلال پیش میآید. ارسطو مانند معلمش افلاطون دخالت طبقات پیشه‌ور و صنعتگر و کشاورز را در کار حکومت و سیاست از جهت وضع روحی و جسمی مخصوصی که دارند جایز نمیداند.

گزن نفون شاگرد دیگر سقراط در باره مالکیت نظرش آزادی مطلق بود، اول به کشاورزی پس از آن بیازرگانی از راههای دریائی اهمیت میداد. دولت را بتأسیس شرکتهای بازرگانی و استخراج معادن بخصوص طلا و نقره و ملی کردن آنها توصیه میکرد.

در آثار کشورهای متمدن قدیم و رومیان پیش از نفوذ مسیحیت در این سرزمین نظریات مستقل و مدونی درباره مالکیت و اقتصاد مشهود نیست، نظریات رومیان همان پیروی از دانشمندان یونان بوده، بعد از نفوذ مسیحیت در روم و اروپای شرقی وضع اقتصاد و مالکیت پیروی از سنن طبیعی و ملی بضمیمه تعالیم مسیحیت بوده، بعد از سقوط امپراطوری روم (۳۹۳) بدست قبائل مهاجم و آغاز قرون وسطی تا مدتی در سراسر نقاط اروپا هرج و مرج

اسلام و مالکیت

و قتل و غارت و بعد از آرامش و سکونت در شهرها اشرافیت و سرمایه‌داری و تجمل حکمفرما بود. در کرانه و سرزمین‌های وسیع این قاره مدت‌ها مثل عمومی دزدی و غارتگری یا کشاورزی گله‌داری بود. تنها وسیلهٔ صبر و تسلی محرومین و انصاف سرمایه‌داران و اشراف همان تعالیم مسیحیت بود زیرا تنها پیشوایان دینی بودند که مردم را بعد از انصاف و انفاق و صبر و اجراء قوانین عهد عتیق (توراة) و اخلاقیات عهد جدید (انجیل) دعوت میکردند و ثروتمندان و رباخواران را سرزنش مینمودند و از اموال مالداران بعنوان فقراء و مصارف خیریه و کلیسا میگرفتند، در سراسر قرون وسطی کلیسا و کلیسائیان مرجع قضائی و رفع اختلافات و تعالیم اخلاقی بودند. در این مدت همه دانشمندان و نویسندگان نیز از علمای مسیحی بودند که سرچشمهٔ نظریات و اندیشه‌های آنان الهامات پیمبران و گاهی آمیخته با افکار و نظریات علمای یونان بخصوص ارسطو بوده.

در اواخر قرون وسطی در اروپا پس از تمرکز و توسعهٔ تجارت و کشاورزی مالکین اراضی و سرمایه‌داران و پولداران پیش از پیش قدرت یافته، رباخواری و آندوختن پول و زر و سیم رایج گردید، طبقات حاکمه برای حفظ قدرت و سپاهیان خود سرمایه‌داران و پول آنها احتیاج و اتکاء داشتند و اختلاف طبقاتی و اختلال اقتصادی بیشتر می‌شد. در میای این تحولات نظریات اقتصادی مختلفی ظاهر میگشت که منشأ آنها وضع خاص اجتماعی عمومی و چگونگی تربیتی و طبقه‌ای صاحب نظران بود. از این رو هیچیک از این عقاید بیان اصول کلی و علاج عمومی نبود، بعضی از این نظریات ناظر به حمایت از دهقانان و بینوایان بود، بعضی ناظر به طرفداری و دفاع از حقوق اشراف و مالکین یا تجار

اسلام و مالکیت

و گردانندگان کلیسا بود .

از اواخر قرون وسطی و اوائل قرون تجدد، اروپا تحول تاریخی مخصوصی را میپیمود، کشف آمریکا (۱۴۹۲ م) در این تحولات اثر شایانی داشت ، در میان این اوضاع صاحب نظران عدالت خواهی پیداشدند ، این صاحب نظران چون نظریه های محدود اجتماعی را وافی و مؤثر در ایجاد یک زندگی برتر و عادلانه ای ندیدند بفرضیه های خیالی پرداختند تا شاید افکار عمومی را برای تحقق بخشیدن بزندگی عالیتری آماده سازند .
توماس مور ، (۱۴۸۰-۱۵۳۵) از کسانیست که از عدالت اجتماعی در زمین یا محیط اروپا مأیوس شد و کشور خیالی ساخته ، خاطره شیرین تمدن خیالی افلاطون و زندگی برادرانه مسیحیان اولیه و تأثیر مهم کشف سرزمین جدید آمریکا خاطره یک جامعه ایده آلی را در ضمیر او بیدار نمود . توماس مور که صدراعظم انگلستان بود چون نتوانست در برابر بیعدالتی های پادشاه و پاپ تسلیم شود و مقاومت کرد از وزارت خلع و محکوم بمرگ گردید و مردانه جان سپرد . کتاب او بنام جزیره خیالی یا بهترین جمهوریهایی که منتشر گردید . در این کتاب از زبان ناخدائی که با چند تن از کاشفین آمریکا با طرف دنیا مسافرت نموده ، وضع اجتماعی جزیره خیالی را شرح داده . این ناخدا از بیعدالتیها و جنگها بستوه آمده و باین نکته متوجه شده که هر جا مالکیت شخصی وجود داشته باشد پول معیار همه چیز باشد عدالت و رفاه از آن سرزمین رخت برمییندند ، بهترین نعمتها بیدترین ویی همه چیزترین مردم تعلق میگیرد ، اقلیتی ثروتها را میان خود تقسیم مینمایند و باقی در منجلا ب فقر و مذلت بسر میبرند . در این جزیره

اسلام و مالکیت

ناخدا آرزوهای خود را چنین تصویر مینماید که مردم در روزش ساعت کار میکنند و بقیه را بمطالعه و بحث و توسعه معنویات خود میپردازند. آنان چون از خطر طلا و نقره آگاهند با نظر نفرت بآن مینگرند و آنرا در میان زندگی خود نفوذ نمیدهند. این فلزات را برای ساختن ابزار و غل و زنجیر بکار میبرند تا مجرمین و جنایتکاران را با این بندها ببندگشند.

دیگر از کسانی که با تصور کشور خیالی خواسته خاطر رنجیده خود را آرام نماید و بامید چنین کشوری در زمین چشم از دنیا پوشید کامپانلا **Thomas Campanella** (۱۵۶۸ - ۱۶۳۹ م) کشیش ایتالیائی است که در صدد انقلاب بود ، در اثر آن محکوم شد و بیست و هفت سال در زندان گذراند در ایام محکومیت کتابی بنام «کشور آفتاب» نوشت در این کتاب شرح حال ناخدائی را مینویسد که ضمن مسافرت خود بدور دنیا در نواحی استوائی موفق بملاقات هندیهای شد که از جور و ستم حکمرانان فرار کرده و بدانجا پناه آورده اند. این مردم زندگی برادرانه و مشترکی داشتند در این سرزمین همه اموال بین همه مشترکست. اطاق منزل، تخت خواب و همه چیز همگانیست، هر شش ماه یکمرتبه شورای قضات اطاقی که هر کس باید اشغال کند تعیین مینماید و اسم او را بالای در آن مینویسد. همه چیز دارند و لوازم زندگی در دسترس عموم است ولی مال اختصاصی نیست. کار هم بطور تساوی توزیع شده چنانکه بیش از چهار ساعت کار نمیکند، مواد غذایی در آنجا فراوان است جوانها از پیرهایی که متجاوز از صد تا دویست سال زیست نموده اند پذیرائی میکنند در آنجا خدمتکار وجود ندارد ، همه باید کارهای خود را انجام دهند ! در آنجا قتل و دزدی و زنا وجود ندارد ، گناه در آنجا نیست .

اسلام و مالکیت

آنچه گناه شمرده میشود تنبلی و حق ناشناسی و دروغ و اندوه است. در کشور آفتاب، خورشید را محترم میدانند و خدا را پرستش مینمایند. جامعه آنجا نزدیک بهمان جامعه ایست که مسیح و افلاطون آرزو داشتند.

دیدرو Diderot (۱۷۸۴-۱۷۱۳م) در کتاب خود شرح مسافرت کسی را که بشهر خیالی «اوتائیتی» رفته است بیان مینماید. از جمله میگوید پیرمرد مهماندار هنگام مشایعت بمن گفت: ماها مردم بیگناه و خوشبختی هستیم تو هرگز نمیتوانی بسعادت ما خللی وارد سازی ما مطابق ناموس طبیعت زندگی میکنیم و تو قادر نیستی رنگ طبیعت را از آئینه روح ما بزدائی در اینجا همه چیز بهمه کس تعلق دارد، بیهوده باموعظه خویش فکر توو منی را که ما از فهمش عاجز هستیم بما تلقین مکن، هرچه برای رفاه زندگی لازم است متعلق بماست، آیا ما از اینکه بیش از اندازه نیاز خود مال گرد نمی آوریم شایسته تحقیر هستیم؟ هر زمان گرسنه شدیم غذا داریم، وقتی سردمان شد لباس داریم و همین برای ما کافیت زیرا اگر بخواهیم پا را از حد احتیاج فراتر بگذاریم باید تا عمر داریم جان بکنیم.

اینگونه فرضیهها و مجتمعهای خیالی بیشتر در پایان قرون وسطی و اوائل قرون تجدد و تمدن جدید پدید آمده، از یکسو نبودن اصول قانونی و اجتماعی و اقتصادی که بتواند از هر جهت این کشورهای نوینی که از زندگی ایلاتی رو بشهر نشینی توسعه می یافت در بر گیرد و امور اجتماعی و اقتصادی آنها را تنظیم نماید، از سوی دیگر توسعه فاصله و تضاد طبقاتی این اوضاع مردم متفکر و صاحب نظر را وادار میکرد تا چاره ای برای سامان دادن باین بی سامانی بیابند. و چون وضع این کشورها در حال تحول بود

اسلام و مالکیت

و بیک وضع معینی ثابت نمی ماند صاحب نظران نمیتوانستند نظرهای محدود و قوانین خاص عملی ابرازدارند. آنچه میتوانستند بیاندهند و نظر دهند تنها درباره اصول و نظریاتی بود که از تعالیم سابق یونانیان و مسیحیت در اذهان باقی بود که با محیط آنروز اروپا هیچگونه تطبیق نمی یافت و عملی نمی شد. از این رو فقط به بیان فرضیه و مدینه های خیالی اکتفاء کردند تا شاید زمینه تحقق و عملی شدن آنها فراهم شود و این سایه های خیالی در گوشه های از زمین گسترده گردد.

چنانکه اشاره شد در یونان ورم قدیم اصول و مقرراتی درباره روابط مالکیت و اقتصاد در میان نبوده. پس از توسعه مسیحیت تعالیم این آئین گاهی آمیخته با نظریات یونانیان بخصوص ارسطو در تعدیل و حسن روابط مردمیکه پیروی از این تعالیم مینمودند مؤثر بود. پس از شروع دوره تجدد (رنسانس) که تقریباً از نیمه قرن پانزده و اختراع چاپ آغاز میگردد همزمان تحول فکری و علمی، با کشف امریکا و دست یافتن اروپا بر منابع ثروت این قاره و قاره های دیگر و توسعه تجارت خارجی و داخلی، تحول بیسابقه ای در وضع اقتصادی پیش آمد. اروپا که با افکار روزندگی جدیدی ناگهان رو برو می شد تعالیم مسیحیت و حاکمیت کلیسا را پشت سر میگذارد. پس تعالیم مسیحیت و فرضیه های کلی و خیالی نمیتوانست راه و روشی پیش آرد و روابط اجتماعی و اقتصادی تعدیل یا تنظیم نماید. از این رواندیشه های صاحبان نظر متوجه یافتن حدود و مقرراتی گردید که بوضع موجود سامانی بخشند و احیاناً تعدیلی در روابط اجتماعی و اقتصادی میان طبقات پدید آرد بنابراین اصول و مقرراتیکه متخذ از وضع موجود بود نمیتوانست برای همیشه همه جا ثابت و غیر متغیر باشد و قهراً بحسب تحولات

اسلام و مالکیت

اجتماعی تغییر مییافت، و اگر درباره روابط اقتصادی (که علم اقتصاد نامیده شده) پس از گذشت سالها از ظهور این علم اصول ثابت و کلی معتقد شویم جز چند اصل محدود که دیگر مسائل در پیرامون آن می باشد نمی یابیم.

در اواخر قرن ۱۵ که زندگی شهری در

اروپا توسعه مییافت و امنیت نسبی در

شهرها برقرار می شد، و طرق دریائی

برای دست یافتن بقاره های دور بروی

مردم این سرزمین باز می شد و بازار

تجارت های وسیع داخلی و خارجی افزایش می یافت و از هر سو کالاهای

تجارتی صادر و وارد میگردد و جوئیهای طلا و نقره امریکای تازه

رخ نشان داده و افریقا و هند غافل گیر شده بسوی اروپا سرازیر

می شد، در چنین وضع مردمی پیدا شدند که با برتری فکری و

عقلی خود عامه مردم و دولتها را به تسهیل جلب پول و طلا دعوت

میکردند و طرق و راههای فکری برای این منظور ارائه مینمودند

و معتقد به برتری تجارت و پول بر کشاورزی و صنعت بودند.

پس از آن راه و روش و آراء اینها بنام مکتب اقتصادی دمرکانتیلیست

سوداگری نامیده شد.

فیزیوکراتها: با توسعه روز افزون بازارهای تجارت

داخلی و خارجی در اروپا و باز شدن طرق دریائی، ظهور صنایع

تمرکز پول و ثروت در شهرها و افزایش قدرت دولتها و قوای

تأمینیه، کشاورزان شهرهای پر رونق روی آوردند و پی در پی در

استخدام دولت و شرکتها و تجارتخانه ها در می آمدند، هر چه

رونق پول و تجارت و زندگی شهرها بیشتر می شد زمین های مزروعی

و دهات باثر و بی رونق میگردد و سطح تولید کشاورزی پائین

اسلام و مالکیت

میآید. با فراوانی طلا و پول در شهرها معیشت برای بیشتر مردم سختتر می شد، در این وضع اجتماعی و زمینه روابط عمومی و اقتصادی نظریات تازه‌ای پدید آمد که از جهت اصول مشترکی که داشتند بعنوان فیزیوکرات معروف شدند. اصول نظریات آنها این بود که کشاورزی یگانه منشأ تولید افزاینده و طبیعی میباشد. تجارت و صناعت گرچه مفید است ولی عقیم و نازامیباشد. اینها طبقه تجار و صنعتگران را طبقه عقیم اجتماع مینامیدند چون کارشان جمع کالاها و مواد است و صنعتگران بآن مواد صورت دیگری میدهند سپس در میان مردم تفریق می نمایند. ولی فلاحت معادله ضریبی دارد، فلاح بذرا در زمین تفریق مینماید و آنچه جمع میکند ضریب تفریق شده است. تاجر و صنعتگر متکی به کشاورز است و کشاورز متکی بمنبع لایزال زمین، فلاحت مانند خون در بدن اجتماع است که در میان طبقات و افراد میگردد و بهره آن بدهقان بر میگردد که مرتبط بزمین میباشد.

از این نقطه نظر معتقد شدند که بطور کلی نظام زندگی باید متکی بر نظام طبیعت باشد. و اجتماع و اقتصاد و اخلاق را نمیتوان از هم منفک کرد. نظام طبیعی را چنین تعریف میکردند: نظام طبیعی نظام بدیهی و قابل درک همه است. برای درک بدیهیات باید افکار آزاد و از محدودیت بمادات و معلومات خارج شود (دارای روح فیزیوکرات گردد) این نظام فوق اراده بشری و ادراکات علمی و قراردادهای اجتماعی است و غیر متغیر و لایزال و الهی است. برای سعادت اجتماع باید آنرا بررسی و کشف کرد و بصورت عمل درآورد. گاهی هم نظام اجتماع را بنظام زندگی حضرات مانند زنبور عسل تشبیه میکردند؛ این تشبیه ریشه‌ای از دانشمندان یونان دارد و افلاطون در فرضیه مدینه فاضله تقسیم

اسلام و مالکیت

و تخصص طبقات و عدم دخالت را بنظام زندگی زنبور عسل تشبیه نموده و میگوید زنبورهای تر و بیکار مانند طبقه اشراف و انگل‌های زورگوهستند که محصول کار طبقات مولد را میخورند و بیکار و تن‌آسا هستند، یکی از فیزیوکراتها در اشعار هجویه خود نیز همین تشبیه را آورد تا مورد خشم زنبوران نسر زمان خود واقع شد چنانکه مجبور شد اشعار خود را توجیه و تأویل نماید.

این اصول کلی و نظریات علمی این دسته بود. روش عملی آنها این بود: چون منافع اجتماع در منافع افراد تأمین میشود باید افراد چنانکه آفریده شده‌اند آزاد باشند تا استعدادهای خود را ظاهر سازند و خود با هم حسن رابطه ایجاد نمایند، باید رقابت در کار آزاد باشد تا تولید و سرمایه‌افزایش یابد و قیمت‌ها بطور طبیعی در میان خریدار و فروشنده تعیین شود تا هر دو بهره‌مند شوند کارها باید تقسیم و طبقه بندی شود. مالکیت خصوصی را در زمین و منابع طبیعت مشروع میدانستند.

با آنکه معتقد با آزادی در کار و تجارت داخل و خارج بودند حکومت را در تعیین مالیات و تحدیدها تئیکه بصلاح اجتماع است تأیید میکردند.

فیزیوکراتها چون جمعی همفکر بودند که در اصول اتفاق داشتند باین نام معروف شدند و در اثر هرج و مرج و نبودن یک نظام اقتصادی روشن آبروکی یافتند. یکی از افراد معروف آنها دکتر گنه است و شعار معروف آنها «بیچاره کشوریکه کشاورزان آن محروم و تهی دست باشند» است.

اشکال مهم عقاید علمی و روش‌های عملی آنها این بود که نظام اجتماعی و اقتصادی را مربوط بیک نظام واقعی طبیعی میدانستند